



صورت جلسه ماه ژوئیه

در جلسه ماه ژوئیه ابتدا مسئول حسابداری انجمن، گزارش کاملی در مورد حسابداری انجمن به اطلاع اعضای انجمن رساند و خاطرنشان کرد که اکثریت افراد انجمن از نظر حق عضویت‌ها در حد خوبی هستند و از جهت وام‌ها فقط ۲ الی ۳ درصد افراد عقب‌افتادگی دارند، در نتیجه بیلان حسابداری انجمن درخشان می‌باشد.

در مرحله بعدی نماینده یکی از شرکت‌های تلفنی راه دور، با توضیحات خود در باره ارتباط با خارج از طریق تلفن‌های دستی (موبایل) توضیح داد و ارتباط سهل و ارزان از طریق این شرکت را پیشنهاد کرد.

سپس مسئول هیئت مدیره انجمن سخنانی در رابطه با پیک‌نیک از جمله: به علت عدم استقبال اعضای انجمن از محل پیک‌نیک، نامناسب بودن زمان پیک‌نیک و کافی نبودن شرکت کننده در پیک‌نیک، بیان کرد که در نتیجه اجراء برنامه پیک‌نیک، بنا به تصمیم هیئت مدیره لغو گردید.

در این جلسه بنا بر رأی‌گیری جهت انتخاب هیئت تحریریه ماهنامه انجمن بود که به علت اشتباهی که در اوراق رأی‌گیری ایجاد شده بود این انتخابات به زمان دیگری موکول شد. ناگفته نماند که براساس تماسی که نماینده هیئت مدیره انجمن با هیئت تحریریه انجمن داشت و تقاضای هیئت مدیره انجمن از هیئت تحریریه موقت ماهنامه انجمن و موافقت اعضای هیئت تحریریه موقت، قرار بر این شد که هیئت تحریریه موقت همچنان مانند سابق به کار خود در مورد نشر ماهنامه تا انتخابات هیئت تحریریه جدید ادامه بدهد.

«هیئت مدیره»

بحران اقتصادی یا زندگی در بحران

در غروب غم‌انگیز یک روز آخر هفته در حال عبور از جهنم پورت اورلئان (Porte d'Orléans) مسافری خسته و نگران را به اورلی (Orly) می‌بردم. در ابتدای سوار شدن به من گفته بود که فقط بیست دقیقه برای رسیدن به آنجا دارد ولی قبل از اینکه جوابی به او بدهم تلفن‌اش زنگ زد، از گفتن Chérie فهمیدم با چه کسی حرف می‌زند. به او توضیح می‌داد که تازه پریده تو تاکسی اگر به هواپیمای اول برسه امشب شام با تو و بچه‌ها می‌خورم اگر نه هواپیمای بعدی خیلی دیر می‌رسه و تا آن موقع بچه‌ها باید شام‌شان را خورده و خوابیده باشند و مثل دفعه قبل تو تا نصف شب منتظر بمونی، علت نگرانی او را فهمیدم، بعد از یک هفته کار دور از زن و بچه، برگشتن پیش اون‌ها چه صفائی داره؟ در دلم گفتم نترس آقا، این پریوسه (Prius) دمش گرم تا حالا منو جائی زمین نداشته عین قزل‌آلای رودخونه ارس می‌مونه، امواج هوا را می‌شکافه و بی‌سر و صدا و بی‌آلوده کردن هوا، همه را به مقصد می‌رسونه. در این موقع تلفن‌اش تمام شد و نگاهی به بیرون انداخت، دستی به صورت خسته‌اش کشید و گفت هر وقت از این جا رد می‌شم با دیدن این همه ماشین از خودم می‌پرسم آیا واقعاً توی این مملکت بحران اقتصادی وجود دارد؟ آیا این‌ها همه‌اش دروغ نیست؟ گفتم منظور تان این است که راه‌بندان دلیل رونق اقتصادی است؟ اگر اینطور است پس شهرهایی مثل قاهره و تهران پررونق‌ترین شهرهای دنیا هستند؟! گفت آخه اگر مردم پول نداشته باشند چطور آخر هفته‌ها اتوبان پر از اتومبیل، فرودگاه‌ها غلغله، ایستگاه‌های قطار پر از آدم؟! آیا خود شما تاکسی‌ها بحران اقتصادی را حس می‌کنید؟ من هر وقت تاکسی خواستم مدتی معطل شدم تا پیدا کنم؟! گفتم آخه مشکل این جاست که شما و خیلی از کسان دیگر مثل شما در ساعت‌های شلوغ و بطور همگانی ما را صدا می‌کنید در حالیکه خیلی از ساعات روز ما منتظریم ولی کسی ما را صدا نمی‌کند، شما اگر ساعت دوازده ظهر به نانوائی یا ساندویچی بروید باید منتظر بمانید و خیلی از سرویس‌های دیگر همینطور است. بحران اقتصادی شامل حال ما هم می‌شود، البته ما بیکار نشده‌ایم تا برویم در صندوق بیکاری ثبت‌نام کنیم و حق بیکاری بگیریم ولی شکل‌های دیگری

از بحران گریبان ما را گرفته است، کاهش سطح کار (بسیاری از شرکت‌ها بر اثر ورشکستگی و یا کاهش درآمد مجبور به قطع آبونمان خود شده‌اند) و از طرف دیگر افزایش هزینه‌های حرفه‌ای (گازوئیل، تعمیرات، بیمه‌ها و...) باعث پائین آمدن شدید قدرت خرید تاکسیران‌ها شده است. با اتمام این توضیحات بود که خوشبختانه سر وقت به فرودگاه رسیدیم، او خیلی خوشحال با پرداخت انعامی شایسته و من هم با گفتن سفر خوش از هم جدا شدیم. ولی بعد از این بود که بیشتر به فکر رفتم و به نظرم رسید این موضوع قابل بحث و فکر کردن است. چرا که بحران اقتصادی جوامع انسانی را به شدت تهدید می‌کند، در گذشته بر اثر همین پدیده شوم دو جنگ جهانی و چندین جنگ منطقه‌ای رخ داده با نتایجی که همه در جریان‌اش هستیم در این جا من نمی‌خواهم به بررسی موضوع بطور تئوریک و تجزیه و تحلیل بپردازم و فکر می‌کنم تجربیات هر کدام از ما در برخوردهای روزانه که نتیجه این بحران است می‌تواند روشنگر باشد و ما را در حل مشکلات اقتصادی و روانی یاری رساند. به جای دوری نمی‌روم همین شش ماهه اول امسال را مرور کنیم و ببان خود را بدست آوریم می‌بینیم که قدرت خرید ما چقدر پائین آمده است، ماه‌های ژانویه و فوریه انتظار زیادی نداشتیم و فکر کردیم مثل همیشه بازار آرام است ولی ماه مارس فرا رسید که از بهترین ماه‌های سال بوده است و دیدیم چقدر راکد بود، گفتیم ماه آوریل درست می‌شود که آن هم بدتر از اولی بود. خلاصه این چهار ماه بسیار با سال‌های عادی از لحاظ اقتصادی متفاوت بود در این مدت به آرتیزان‌های بدهکار و هم چنین به همکارانی که کرایه می‌پردازند بسیار بسیار فشار آورده شده بر حسب شانس در ماه مه به علت قرار گرفتن روزهای تعطیل در یکشنبه‌ها شرکت‌ها نتوانستند به قول معروف پل زده و تعطیلی‌های متوالی را باعث شوند و جریان کار بطور عادی ادامه داشت و ماه ژوئن بعثت سالن هوانوردی بورژه که باعث آمدن خیلی‌ها از خارج شده بازار کار قدری تکان خورد و بخشی از کمبودها را جبران کرد حال به‌بینیم از این به بعد چه خواهد شد؟ آنچه کاملاً روشن است اینکه جریان کار نظیر قبل از بحران نخواهد بود و درآمدها با سختی بیشتری حاصل خواهد شد. باین معنی که ساعات بیشتر و در

ازدواج مادرش با هانری هشتم بدنیا آمد. به دستور هانری برای دخترش گهواره‌ای جواهرنشان با تاجی از طلا ساختند که هنوز در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. ولی این عزت و احترام بیش از دو سال و نیم بطول نینجامید، زیرا الیزابت با اتهام خیانت و اعدام مادرش از چشم پدر هم افتاد و اولین نامادریش نسبت به او توجه زیادی نداشت.

الیزابت هنگام مرگ پدرش در سال ۱۵۴۷ چهارده سال داشت و در این مدت زیر دست چهار زن پدر بزرگ شده بود. آخرین نامادری او «کاترین پار» پس از مرگ هانری هشتم با یکی از وزیران وی بنام سر توماس سیمور ازدواج کرد و سیمور از هنگام ازدواج با بیوه هانری هشتم سخت به الیزابت که در آن موقع دختری هفده ساله بود علاقمند شد. پس از مرگ ناگهانی کاترین پار «سیمور» از الیزابت تقاضای ازدواج کرد و الیزابت هم نسبت به این مرد با وجود اختلاف سنی زیادی که با او داشت علاقمند بود ولی پیش از اینکه مقدمات ازدواج آنها فراهم شود سیمور با اتهام شرکت در توطئه علیه پادشاه وقت «ادوارد ششم» دستگیر و اعدام شد و این ماجرا در روحیه الیزابت جوان تأثیر بسیار بدی گذاشت.

پس از مرگ ادوارد ششم تنها اولاد ذکور هانری هشتم، الیزابت در رقابتی «که بر سر جانشینی او بین «جین گری» و «ماری تودور» درگرفته بود از ماری خواهر ناتنی خود پشتیبانی کرد، ولی ماری پس از جلوس به تخت سلطنت در سال ۱۵۵۴ و اعلام مذهب کاتولیک به عنوان مذهب رسمی انگلیس، نسبت به الیزابت که حاضر به پذیرفتن مذهب کاتولیک نشده بود ظنین شد و دستور بازداشت او را صادر کرد. الیزابت دستگیر و در برج لندن زندانی شد و تا زمان مرگ ملکه ماری زندانی یا تحت نظر بود.

با فجایعی که ملکه ماری معروف به ملکه خونخوار در دوران کوتاه سلطنت خود مرتکب آن شد جان الیزابت هم بعنوان رقیب احتمالی او در خطر بود ولی بخت با الیزابت یاری کرد و ملکه ماری به مرگی ناگهانی در سن ۴۲ سالگی درگذشت. اعمال ماری خونخوار در دوران سلطنتش طوری مردم را نسبت به او و کاتولیک‌ها

شرایط سخت‌تری باید کار کرد. مثلاً اگر یک روز استراحت داشته‌ایم آن را به نصف روز و همینطور ساعات‌های سخت‌تر و در محلات مشکل‌تر بکار پردازیم.

محسن ۱۱/۸/۱۱

XXXXXXXXXXXX

مختصری در باره اجداد تازه داماد انگلستان و تاریخچه مکارترین زن حکومتگر جهان

در میان زنان و مردانی که بیش از ۱۲۰۰ سال بر جزیره انگلیس حکومت یا سلطنت کرده‌اند الیزابت اول ملکه انگلستان در نیمه دوم قرن شانزدهم و اوایل قرن ۱۷ میلادی بی‌تردید نیرومندترین و مشهورترین آنان بشمار می‌آید زیرا او هنگامی به سلطنت رسید که این کشور در اوج آشفته‌گی و هرج و مرج و در آستانه تجزیه بود و هنگامی که پس از قریب ۴۵ سال سلطنت در سن هفتاد سالگی درگذشت انگلستان به بزرگترین قدرت زمان خود تبدیل شده بود. الیزابت دختر مشروع هانری هشتم پادشاه خونخوار و زنباره انگلیس از همسر دومش «آن بولین» بود البته در بیوگرافی‌های رسمی الیزابت اول به این موضوع اشاره نمی‌شود، ولی واقعیت امر اینست که آن بولین مادر الیزابت قبل از ازدواج رسمی با هانری هشتم از او حامله بوده و الیزابت را صد روز پس از ازدواج بدنیا آورده است. بعلاوه ازدواج هانری هشتم با آن بولین از نظر کلیسا غیرقانونی شناخته شده و علت اصلی اختلاف هانری هشتم با پاپ نیز که به قطع رابطه وی با دربار پاپ و استقلال مذهبی انگلیس منجر شد مخالفت پاپ با طلاق همسر اول هانری و غیرقانونی شناختن ازدواج دوم وی بود. به روایت تاریخ مادر الیزابت قبل از ازدواج با هانری هشتم و در مدتی که معشوقه وی بود زنی آزاد بوده و با مردان دیگری هم ارتباط داشته است. یکی از دلایل سوءظن هانری هشتم به زن دومش هم همین موضوع و ادامه ارتباط او با مردان دیگر، حتی پس از ازدواج بود که در سومین سال ازدواج آنها به طلاق انجامید و هانری هشتم مادر الیزابت را به اتهام خیانت و ارتباطات نامشروع گردن زد البته در بیوگرافی‌های رسمی هانری هشتم و الیزابت این موضوع تکذیب شده.

الیزابت روز هفتم سپتامبر ۱۵۳۳ در یکصدمین روز

ملکه می‌توانست با یک ازدواج سیاسی روابط انگلستان را با کشورهای دیگر اروپا محکمتر سازد و دیگر اینکه با این ازدواج یک وارث قانونی برای تاج و تخت انگلستان بدینا بیاورد و راه را بر مدعیان دیگر تاج و تخت که بیشتر پیرو مذهب کاتولیک بودند سد کند. یکی از نخستین خواستگاران او فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بود که الیزابت حاضر به ازدواج با او نشد. سپس نوبت به هانری سوم پادشاه فرانسه رسید که یازده سال جوان‌تر از او بود و الیزابت به همین دلیل تمایلی به ازدواج با وی نشان نداد. وقتی که الیزابت به سن پنجاه سالگی رسید به اطرافیان و مشاوران خود گفت که دیگر قصد ازدواج ندارد و به آنها فهماند که دیگر کسی را برای ازدواج با او پیشنهاد نکنند، از این تاریخ به بعد ملکه الیزابت اول به لقب ملکه باکره شهرت یافت و «سرو السترالی» کاشف بزرگ انگلیس زمان او که نخستین بار در شرق آمریکا قدم گذاشت سرزمینی را که کشف کرده بود بنام «ویرجینیا» نام نهاد که از کلمه «ویرجین» به انگلیسی Vierge بمعنی باکره آمده و بنام ملکه نامگذاری شده است.

ملکه الیزابت همانطور که گفته بود تا آخر عمر ازدواج نکرد و لقب ملکه باکره را برای خود حفظ نمود.

دنباله مقاله در نشریه ماه بعد

تهیه و تنظیم داود

~~~~~

### در شناخت محیط:

### چطوری یک دهکده کوچکی بنام ورسای به شهرت جهانی رسید!!

شهر ورسای تا قرن یازدهم دهکده کوچکی بود که اطراف آن را حصار قلعه‌ای احاطه کرده و کلیسایی به نام Saint-Julien در آن پا برجا بود و اندک ساکنان آن از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کردند.

موقعیت جغرافیایی آن یعنی در منطقه خوش آب و هوا و در مسیر Dreux و نورماندی سبب شد که در اواخر قرن سیزدهم جنب و جوشی در آن ایجاد شود.

در سال ۱۵۶۱ یکی از مشاوران لوئی سیزدهم بنام Martial de Loménie ارباب دهکده ورسای می‌شود و اجازه می‌گیرد که سالی چهار بار در این منطقه بازار

خشمگین ساخته بود که پارلمان انگلیس بی‌درنگ الیزابت را به جانشینی او برگزید و الیزابت در سن بیست و پنج سالگی وارث تاج و تخت انگلیس شد. البته یکی از رجال وقت انگلیس بنام «ویلیام سیسل» که خود پروتستان بود و در تهیه مقدمات انتخاب الیزابت به جانشینی ملکه ماری نقش مؤثری داشت و الیزابت به پاس این خدمات او را به لقب «لرد بورلی» ملقب ساخته و تا پایان مشیر و مشاور خود قرار داد.

یکی از بزرگترین هنرها و خصوصیات الیزابت اول که راز قدرت و موفقیت‌های بعدی او به شمار می‌آید انعطاف‌پذیری و اعتقاد به مشورت با دیگران و انتخاب بهترین مشاوران در حل و فصل مسائل مختلف مملکتی بود. یکی از نخستین کارهای او در مقام سلطنت که سیاستمداری او را نشان می‌داد خودداری از اعمال خشونت نسبت به کاتولیک‌ها و تاکید بر آزادی مذهب بود. الیزابت حتی نامه احترام‌آمیزی به پاپ نوشت و آمادگی خود را برای برقراری روابط نزدیک و صمیمانه با دربار پاپ اعلام داشت. الیزابت اصرار داشت که در مراسم تاجگذاری یکی از اسقف‌های کاتولیک تاج او را بر سرش بگذارد، ولی فقط یک اسقف کاتولیک حاضر شد در این مراسم شرکت کند، زیرا سوگندی که ملکه می‌بایست آن را ادا کند حاکی از ریاست او بر کلیسای انگلستان بود و هیچگونه الزامی در باره پیروی ملکه از پاپ در بر نداشت. الیزابت عملاً راه هرگونه نفوذ و مداخله پاپ را در امور انگلیس بست ولی با ملایمتی که در رفتار خود نسبت به پیروان مذهب کاتولیک در انگلستان بکار برد از بروز یک جنگ جدید مذهبی در آن کشور جلوگیری بعمل آورد. مشاوران او هم پروتستان بودند ولی چنین به نظر می‌رسد که خود آنها هم ملایمت را به خشونت ترجیح می‌دادند و در واقع الیزابت سیاست کلی خود را چه در امور مذهبی و چه در کار مملکت‌داری با نظر و مشورت آنها تنظیم و اجرا می‌کرد.

در بیست و پنج سال سلطنت الیزابت مهمترین موضوعی که در باره او مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت موضوع ازدواج او بود. زیرا ازدواج ملکه جوان از دو نظر برای انگلیسی‌ها اهمیت داشت، نخست اینکه

این وضع شاهان خاندان لوئی برای ارضای امیال جاه طلبانه خود جشن‌های باشکوه خود را ادامه می‌دهند و ساختمان‌های متعددی را در اطراف و یا محوطه کاخ ورسای بنا می‌کنند.

با وقوع انقلاب، قسمتی از گنجینه‌های این کاخ به غارت رفته، و در معرض تخریب قرار می‌گیرند ولی در سایه کوشش‌های لوئی فیلیپ کاخ به موزه تبدیل شده و امروزه سالی میلیون‌ها توریست از آن دیدن می‌کنند.

به غیر از کاخ ورسای ساختمان دیگری نیز در اطراف این محوطه است از جمله Musée Lambinet (54, Bd de la Reine) که امروزه شامل تابلوها و ظروف بلور و سرامیک آن دوره است. و یا Salle de Jeu de Paume واقع در خیابانی به همین اسم که محل گردهمایی نمایندگان بوده است همچنین ساختمان Palais des Congrès که هم اکنون نیز برای بحث و گفتگو در مورد تحولات قانون اساسی نمایندگان سنا و مجلس در آن تجمع می‌کنند.

از جاهای دیدنی ورسای به محله St. Louis باید اشاره کرد که خیابان‌های کوچک و باریکی با روح و سبک معماری قرن هیجدهم در آنجا بنا شده و Cathédral St. Louis در آن واقع است.

ناگفته نماند فضای اطراف کاخ با وجود حوض‌های متعدد که بوسیله کانال‌هایی به هم وصلاند و یا وجود صدها فواره و مجسمه که باغ‌های کاخ را مزین کرده‌اند عظمت و شکوه فوق‌العاده‌ای را به این مکان داده که چشم‌انداز این فضا از داخل و یا خارج کاخ نظر هر بیننده‌ای را مجذوب کرده و شگفت‌زده می‌کند.

رسول

~~~~~

معرفی شخصیت‌ها:

آنا تول فرانس «ولتر قرن بیستم»

آنا تول فرانسوا تیبو (Anatol François Thibault) ملقب به فرانس بسال ۱۸۴۴ در پاریس متولد شد. از آغاز نوجوانی با کتاب سر و کار داشت زیرا پدرش کتابفروش بود و او نیز ابتدا به همین حرفه پرداخت و سپس به شعر و شاعری روی برد. نخستین مجموعه

مکاره‌ایی (La foire) راه بیندازد. در آن موقع ورسای حدود پانصد نفر جمعیت داشت و از آنجائی که منطقه جنگلی و سرسبز بود که اعیان و اشراف و حتی خود شاه برای شکار گاهگاهی به آنجا می‌رفتند. در این رفت و آمدها بود که لوئی سیزدهم از مشاورش خواست تا استراحت‌گاهی (Pavillon de Chasse) در این منطقه تدارک ببندد. بعدها با خرید قطعه زمین‌هایی در این منطقه خود شاه عنوان اربابی ورسای را کسب می‌کند و استراحت‌گاهش را وسعت می‌دهد اقدامی که باعث می‌شود چهره این دهکده کاملاً دگرگون شده و اهمیت پیدا کند، بطوری که هنگام مرگ لوئی سیزدهم (۱۶۴۳) جمعیت ورسای به دو برابر یعنی حدود هزار نفر می‌رسد.

بیست سال بعد لوئی چهاردهم به دنبال شلوغی‌هایی که در سال‌های ۱۶۴۸-۱۶۵۳ به خاطر افزایش مالیات در پاریس اتفاق افتاده بود او در فکر ترک پاریس، بخاطر ناامنی، پروژه راه‌اندازی ساختمان کاخ بزرگی را در سر می‌پروراند و در این رابطه مقداری از زمین‌ها را با قیمت ناازل در اختیار اشراف و کاسب‌کاران می‌گذارد تا در منطقه ورسای آبادانی کرده و مستقر شوند.

بین سال‌های (۸۶-۱۶۶۱) ساختمان‌سازی‌ها و گسترش بنای Pavillon de Chasse که با لوئی سیزدهم شروع شده بود سرعت می‌گیرد و لوئی چهاردهم که به علم و فرهنگ توجه زیاد داشت برای پیشبرد پروژه جاه طلبانه‌اش از هنرمندان و معمارانی چون Le Nôtre، Le Vau، Mansart دعوت می‌کند و اصرار و تاکید دارد که در شهرسازی ورسای سبک و معماری مدرن و هماهنگ به اجرا گذاشته شود. در این رابطه Alexandre Bontemps یکی از نزدیکان و خدمتگزاران شاه نقش مهمی را در سازماندهی و پیشرفت شهر ایفا می‌کند تا اینکه در سال ۱۶۸۲ دربار و دولت در این مکان مستقر می‌شوند.

تا وقوع انقلاب فرانسه ورسای محل حکومت خاندان لوئی است که هر یک از شاهان به نوبه خود در زیباسازی و توسعه شهر و کاخ سلطنتی کوشش کرده و پول‌های کلانی را خرج می‌کنند و این در حالی است که وضع اقتصادی کشور وخیم است و اکثریت مردم برای امرار و معاش خود با مشکلات فراوانی مواجه هستند. با

مشاوران نزدیک رضاشاه به وی پیشنهاد کرد نام کشور رسماً به «ایران» تغییر یابد، این پیشنهاد در آذر ماه ۱۳۱۳ شمسی رنگ واقعیت به خود گرفت.

سعید نفیسی

یادداشتی را که از نظر می‌گذرانید، مقاله‌ای از سعید نفیسی در روزنامه اطلاعات است که بعد از رسمی شدن عنوان ایران، دلایل و توجیه تاریخی و فرهنگی این انتخاب را با عموم مردم در میان گذاشته است.

مقاله سعید نفیسی:

کسانیکه روزنامه‌های هفته گذشته را خوانده‌اند شاید خبر بسیار مهمی را که انتشار یافته بود با کمال سادگی برگذار کرده باشند، خبر این بود که دولت ما به تمام دول بیگانه اخطار کرده است که از این پس در زبان‌های اروپایی نام مملکت ما را باید «ایران» بنویسند.

در میان اروپائیان این کلمه ایران تنها اصطلاح جغرافیائی شده بود و در کتاب‌های جغرافیا دشت وسیعی را که شامل ایران و افغانستان و بلوچستان امروز باشد قلات ایران می‌نامیدند و مملکت ما را بزبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی «پرشیا» و به آلمانی «پرزین» و به ایتالیایی «پرسیا» و به روسی «پرسی» می‌گفتند و در سایر زبان‌های اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود.

سبب این بود که هنگامی که دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش کوروش بزرگ پادشاه هخامنش تشکیل داد و تمام جهان متمدن را در زیر رایت خود گرد آورد چون پدران وی پیش از آن پادشاهان دیاری بودند که آن را «پارسا» یا «پارسوا» می‌گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود مورخین یونانی کشور هخامنشیان را نیز بنا بر همان سابقه که پادشاهان پارسی بوده‌اند «پرسیس» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبان‌های اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن در آمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسان» و در انگلیسی «پرشین» و در آلمان «پرزیش» و در ایتالیائی «پرسیانا» و در روسی «پرسیدسکی» شد و در زبان فرانسه «پرس» را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و

اشعار او به عنوان «اشعار طلایی» در سال ۱۸۷۳ منتشر شد. اما چندی بعد داستان‌نویسی را ترجیح داد و در این زمینه درخشش بیشتری به دست آورد بطوریکه در سال ۱۸۹۶ جایزه نوبل را دریافت نمود.

آنا تول فرانس در زمینه‌های مختلف قلمزنی کرد. نگارش مقالات سیاسی و اجتماعی تا نقد ادبی و تحقیقات تاریخی و رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، از او یک نویسنده پرکار و یک محقق دقیق و موشکاف ساخت. این شیوه همچنین شیوائی و پیراستگی نثرش او را هم‌ردیف استادان عصر کلاسیک قرار داد. به همین علت وی را «ولتر قرن بیستم» نامیده‌اند به ویژه که طنز خاص ولتر در نوشته‌های او نیز به چشم می‌خورد.

او در مورد مسئله دریفوس (Dreyfus) از زولا پشتیبانی کرد و از افکار سوسیالیسم و سپس کمونیسم که به تازگی در روسیه پیروز شده بود دفاع نمود.

آثار بر جای مانده از آنا تول فرانس بسیار است که از آن میان به تعدادی که شهرت بیشتری دارند اشاره می‌کنیم: بالتازار (۱۸۸۹) تائیس (۱۸۹۰) لاله سرخ (۱۸۹۴) باغ اپیکور (۱۸۹۵) جزیره پنگوئن‌ها (۱۹۰۸) خدایان تشنه‌اند (۱۹۱۴) و بالاخره «زندگی شکوفان» آخرین اثرش که به سال ۱۹۲۱ به پایان رساند.

با این کارنامه غنی آنا تول فرانس بعنوان شاعر و نویسنده، پژوهشگر و نققد و ادیب پرآوازه در هشتاد سالگی یعنی به سال ۱۹۲۴ چشم از جهان فرو بست و بیهوده نیست که در هر شهر و شهرکی نام او بر پلاک خیابان‌های فرانسه حک شده است.

رسول



گزینش نام ایران

تا اوایل قرن بیستم، مردم جهان کشور ما را با نام رسمی «پارس» یا «پرشین» می‌شناختند، اما در دوران سلطنت رضاشاه حلقه‌ای از روشنفکران باستان‌گرا مانند سعید نفیسی، محمد علی فروغی و سید حسن تقی زاده با حمایت مستقیم رضاشاه گرد هم آمدند که نام کشور را رسماً به «ایران» تغییر داده و به این منظور اقداماتی انجام دادند. بحث رجعت به ایران باستان و تاکید بر ایران پیش از اسلام قوت گرفته بود، سعید نفیسی از

ساسانی) و «پرسان» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند.

تنها در میان علما و مخصوصا مستشرقین معمول شده که کلمه ایران را برای تمام علوم و تمدن‌های قدیم و جدید مملکت‌ها و نژادها به کار بردند و از آن در فرانسه «ایرانیین» و در انگلیسی «ایرانیان» و در آلمانی «ایرانیس» صفت اشتقاق کردند و این کلمه را شامل تمام تمدن‌های ایران جغرافیائی امروز و افغانستان و بلوچستان و ترکستان (تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان امروز) و قفقاز و کردستان و ارمنستان و گرجستان و شمال غربی هندوستان دانستند و به عبارت آخری یک نام عام برای تمام ممالک ایرانی‌نشین و یک نام خاص برای کشوری که سرحدات آن در نتیجه تجاوزهای دول بیگانه از شمال و مشرق و مغرب در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی تعیین شده بود وضع کردند.

اما کلمه ایرانی یکی از قدیم‌ترین الفاظی است که نژاد آریا با خود بدایره تمدن آورده است این شعبه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هند و اروپایی ویا نژاد هندو و ژرمنی و یا هند و ایرانی و یا هند و آریائی خوانده‌اند از نخستین روزی که در جهان نامی از خود گذاشته است خود را به اسم آریا نامیده و این کلمه در زبان‌های اروپائی «آرین» به حال صفتی یعنی منسوب به آریا و آری متداول شده است.

این نژاد از یک سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین مغرب و شمال غربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی از بین‌النهرین و قفقاز و روسیه و تمام اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام آمریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان قلمرو خود ساخته است. تمام زبان‌های ملل مختلف آن با یکدیگر روابط و مناسبات گوناگون دارد. تمام مظاهر فکر و تمدن آن با یکدیگر مربوط است. داستان‌ها و معتقدات آن همواره با یکدیگر پیوستگی داشته و همواره کره زمین مظهر خیر و شر آن بوده است. در اوستا که قدیم‌ترین آثار کتبی این نژادست ناحیه‌ای که نخستین

مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران وئجه» نامیده شده یعنی سرزمین آریاها و نیز در اوستا کلمه «ایریا» برای همین نژاد ذکر شده است. همواره پدران ما به آرائی بودن می‌بالیده‌اند چنان که داریوش بزرگ در کتیبه نقش رستم خود را پارسی پسر پارسی و آرائی (هریا) از تخمه آریائی می‌شمارد و بدان فخر می‌کند.

در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر رایت خود در آورده معلوم نیست که مجموعه این ممالک را چه می‌نامیده‌اند زیرا که در کتیبه‌های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده‌اند. قطعا می‌بایست در همان زمان هم نام مجموع این ممالک لفظی مشتق از آرای باشد زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را آریائی می‌نامیده‌اند و لفظ آریا در اسامی نجبای این ممالک بسیار دیده شده است. قدیمی‌ترین سند کتبی که در جهان موجود است و ضبط قدیم کلمه ایران در آن می‌توان یافت گفته آرا نوشتن جغرافیادان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می‌زیسته و کتاب وی از میان رفته ولی استرابون جغرافیادان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانا» ضبط کرده. از این قرار لااقل در دو هزار و دویست سال پیش این کلمه معمول بوده است.

مقاله سعید نفیسی در روزنامه اطلاعات - اول دی

۱۳۱۳

بنابراین قدیمی‌ترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده یعنی نخست نام ایریا که نام نژاد بوده است نام مملکت را آبریان ساخته‌اند و سپس به مرور زمان ابریان، آبران شده و در زمان ساسانیان ایران، ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن اران (به کسر اول) نیز می‌گفته‌اند. چنانکه پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه‌ها نام خود را پادشاه ایران و اران می‌نوشته‌اند و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه‌ها لفظ انیران هم دیده می‌شود زیرا که الف مفتوح در زبان پهلوی علامت نفی و تجزیه بود و انیران یعنی بجز ایران و خارج از ایران و مراد

فرخنده به عمل آمد و این دیاری که نخستین وطن نژاد آرای بوده است به همان نام تاریخی و باستانی خود خوانده خواهد شد.

اینک در پایان این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت گرفته است جای آن دارد که ما نیز در میان اصطلاح باستانی زمانی ساسانی و ادبای ایران را زنده کنیم و مملکت ایران را هم پس از این ایرانشهر بنویسیم و بگوئیم زیرا گذشته از آن که یادگار حشمت و شکوه ساسانیان را زنده کرده ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان را به همان نامی که ایشان خود می خوانده اند نامیده ایم که کلمه بسیط را به جای دو لفظ مرکب به کار برده ایم و امیدوارم که این پیشنهاد در همان پیشگاهی که پاسبان تمام بزرگی های گذشته و آینده ایران است پسندیده و پذیرفته آید.

تهران ۱۰ دی ماه ۱۳۱۳ - سعید نفیسی

تهیه و تنظیم از امیر

XXXXXXXXXX

اطلاعیه

نهمین جلسه عمومی انجمن تاکسیران در سال ۲۰۱۱، دوشنبه ۵ ماه سپتامبر ساعت ۱۹:۳۰ در رستوران الهام در برگیرنده مطالب زیر می باشد.

- سخن هیئت مدیره

- گزارش حسابداری انجمن

- حضور Mme Chalabi و توضیحات در مورد

حسابداری

- بحث آزاد

XXXXXXXXXX

اطلاعیه

جلسه عمومی انجمن تاکسیران، اولین دوشنبه هر ماه ساعت ۱۹:۰۰ در رستوران الهام برگزار می گردد.

Chez - Elham, 11, Rue de la REYNIE

75004 Paris - Métro : Chatelet-Les-Halles

حضور در جلسه عمومی انجمن تاکسیران، برای کلیه همکاران (عضو و غیر عضو) آزاد می باشد.

XXXXXXXXXX

از آن ممالک دیگر بوده است که ساسانیان گرفته بودند.

در همین دوره ساسانی لفظ ایرانشهر یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) نیز معمول بوده است و عراق را که در میان مملکت بدین اسم برده به اسم «دل ایرانشهر» می نامیدند.

کلمه ایرانشهر را فردوسی و شعرای دیگر قرن پنجم و ششم ایران نیز به کار برده اند. پس مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است چنان که تا زمان حمدالله مستوفی قزوینی مولف نزهت القلوب که در اواسط قرن هشتم هجری بوده یعنی تا چهار صد سال پیش همین نکته رواج داشته است و وی حدود ایران را چنین معلوم می کند: از مشرق رود سند و کابل و ماوراء النهر و خوارزم، از مغرب اران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه از شمال ارمنستان و روسیه و دشت قپچاق و دربند و از جنوب صحرای نجد بر سر راه مکه و خلیج فارس.

اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است و فردوسی ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و حتی شعرای غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و پادشاهان این سلسله را خسروان این دیار دانسته اند.

پس از اینکه اروپائیان مملکت ما را در عرف زبان خود پرس یا نظائر آن می نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها نمی کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطبق نداشت زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پراس یا کلمه ای نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پرس نام یکی از ایالات آن بوده است که ما اینک فارس تلفظ می کنیم.

حق همین بود که ما از تمام دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را ترک کنند و مملکت ما را همچنان که ما خود همواره نامیده ایم ایران و منسوب آن را ایرانی بنامند.

شکر خدای را که این اقدام مهم در این دوران